



مرکز تحقیقات اسلامی

اصفهان

گامی



عمران
علیهما السلام

www.Ghaemiyeh.com
www.Ghaemiyeh.org
www.Ghaemiyeh.net
www.Ghaemiyeh.ir

عوامل

پایداری و جاودانگی

نهضت عاشورا

علی باقی نصرآبادی



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

عوامل پایداری و جاودانگی نهضت عاشورا

نویسنده:

علی باقی نصرآبادی

ناشر چاپی:

حکومت اسلامی

ناشر دیجیتال:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

۵	فهرست
۷	عوامل پایداری و جاودانگی نهضت عاشورا
۷	مشخصات کتاب
۷	مقدمه
۷	درآمدی بر طرح موضوع
۸	معیار جاودانگی‌ها
۹	اصالت و دوام حق
۹	عوامل مؤثر در تکوین پایداری و جاودانگی نهضت امام حسین علیه السلام
۹	اشاره
۹	عوامل اعتقادی
۱۰	توحید در عقیده و عمل
۱۰	همگامی با فطرت
۱۱	عوامل اخلاقی
۱۱	اشاره
۱۱	آزادگی
۱۲	عزت
۱۳	غیرت
۱۳	عمل به تکلیف
۱۴	عوامل عرفانی
۱۴	یاد خدا
۱۵	فدا شدن در راه خدا
۱۵	عشق به خدا
۱۶	قیام برای خدا

- عوامل تاریخی ۱۶
- فرا زمانی و فرا مکانی بودن کربلا و عاشورا ۱۶
- اتمام حجت (حجت کامل) ۱۷
- جامعیت اسلام در نهضت حسینی ۱۸
- عوامل سیاسی ۱۹
- بصیرت ۱۹
- امر به معروف و نهی از منکر ۱۹
- اصلاح طلبی ۲۰
- پاورقی ۲۰
- درباره مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان ۲۳

عوامل پایداری و جاودانگی نهضت عاشورا

مشخصات کتاب

شماره کتابشناسی ملی: ایران ۸۱-۴۹۸۶۹

سرشناسه: باقی نصرآبادی، علی

عنوان و نام پدیدآور: عوامل پایداری و جاودانگی نهضت عاشورا/ باقی نصرآبادی، علی

منشأ مقاله: ، حکومت اسلامی، ش ۲۷، (بهار ۱۳۸۲): ص ۳۴۸ - ۳۷۴.

توصیفگر: قیام عاشورا

توصیفگر: حسین بن علی (ع)، امام سوم

توصیفگر: جاودانگی

توصیفگر: عوامل عقیدتی

توصیفگر: عوامل دینی

توصیفگر: توحید

توصیفگر: فطرت

توصیفگر: عزت نفس

توصیفگر: غیرت

توصیفگر: شهادت

توصیفگر: عشق

توصیفگر: خداشناسی

توصیفگر: امر به معروف و نهی از منکر

مقدمه

بقاء و جاودانگی واقعه عاشورا در تاریخ، به جز لطف الهی، محصول مجموعه‌ای از عوامل اختیاری است که این مقاله درصدد برشماری آن است. در یک دید کلی پدیده‌ای که مطابق حق و بر اساس طبیعت و فطرت بشری باشد اصیل و بادوام بوده، همواره قرین تایید معنوی است. نویسنده با تبیین این مطلب که نهضت عاشورا نیز با داشتن دو شرط فوق، زوال‌پذیر نخواهد بود، عوامل مؤثر در پایداری و جاودانگی این نهضت را در پنج دسته عوامل اعتقادی، اخلاقی، تاریخی، عرفانی و سیاسی تقسیم کرده، با برشمردن زیر مجموعه هر یک به توضیح و تبیین آنها پرداخته است.

درآمدی بر طرح موضوع

اصلی‌ترین گرایش‌های روانی انسان حبّ ذات و حبّ به کمالات ذات است که به دو شعبه اصلی علم و قدرت منشعب می‌شود که یکی حبّ به بقا و ابدیت است و دیگری هم حبّ به ذات. حبّ بقا لازمه طبیعی حبّ ذات است، یعنی وقتی انسان وجود خود را دوست می‌دارد، نه از آن جهت است که یک وجود لحظه‌ای است بلکه وجودش را در زمان بعد هم دوست می‌دارد و علاقه دارد

که این وجود دوام داشته باشد. می‌توان گفت که طبیعی‌ترین اثری که بر حَبّ ذات مترتب می‌شود حَبّ بقاست و هوانسانی بالفطره این غریزه را دارد. همان طور که در سایر گرایشهای علم و معرفت، نقش اساسی را در تعیین مصداق و تعیین جهت آنها بازی می‌کند، در اینجا نیز همین گونه است، یعنی اگر انسان حقیقت خود و حیاتش را به درستی شناخت، آن وقت این گرایش نیز جهت صحیح خود را پیدا می‌کند و گرنه دچار اشتباه در مصداق می‌شود و منشأ انحرافات اخلاقی فراوانی می‌گردد. اگر انسان فهمید که حقیقت او یک حقیقت غیر مادی است و حیات انسان منحصر به این حیات دنیوی نیست، حَبّ بقا و خلود، جهت طبیعی و فطری خود را می‌یابد و علاقه انسان متوجه به زندگی ابدی می‌شود. ولی اگر این معرفت برایش حاصل نشد و خیال کرد که وجود او همین وجود مادی است و حیات او منحصر به همین حیات دنیاست، آن گرایش فطری، منحرف می‌شود و در همین مرحله کوتاه از وجود انسان متوقف می‌گردد و به دنبالش آثار بسیار نامطلوبی به بار می‌آید. علت علاقه انسان به زندگی دنیا علاقه به جاودانگی است، منتها خیال می‌کند که وجودش همین وجود مادی و زندگی‌اش نیز همین زندگی دنیوی است، لذا می‌خواهد این زندگی ادامه پیدا کند. اگر متوجه شود و یقین پیدا کند که حقیقت زندگی برتر از این حیات مادی است، دیگر با آن چشمی که قبلاً به زندگی دنیا می‌نگریست نمی‌نگرد و نظرش تغییر می‌کند. در قرآن شریف آیاتی هست که دلالت بر این میل فطری دارد و از این میل برای تربیت انسان استفاده شده است. پس معلوم است که در فطرت انسان میل به بقا و جاودانگی هست که قرآن در صدد تعیین مصداق آن برمی‌آید. راجع به این میل جاودانگی قرآن می‌فرماید: «ما عندکم ینفد و ما عند الله باق؛ [۱]. چیزهایی که در اختیار شماست (از نعمتهای دنیا) فانی‌شدنی است اما آنچه که نزد خداست بقا دارد.» این بیان برای کسی مفید است که فطرتاً طالب بقا باشد، آن وقت مصداقش را به او نشان می‌دهند که آن مطلوب تو در آنجاست نه در اینجا. اینک که هزار و اندی سال از واقعه جاودانه عاشورا می‌گذرد، این واقعه هنوز طراوت و تازگی خود را حفظ کرده است. این بقا و جاودانگی در تاریخ به گونه‌ای که تمام حماسه‌ها را تحت الشعاع خود قرار دهد، معلول اراده حتمی خداوند می‌باشد: «یریدون لیطفؤوا نور الله بافواهمم و الله متمم نوره و لو کره الکافرون؛ [۲]. عده‌ای می‌خواهند نور خدا را خاموش کنند ولی اراده حتمی خداوند بر حفظ و حراست از آنمی‌باشد اگرچه کافران چنین نپسندند.» چه طوفانهای سهمگین که از سوی دشمنان اهل بیت به قصد محو نام حسین (ع) برخاست و در برهه‌ای از زمان گرد و غباری نیز به پا کرد، ولی دیری نپایید که در چرخش زمان نه تنها نام حسین (ع) از خاطرها محو نشد، بلکه جلای بیشتری گرفت و صاحبان آن توطئه‌های شیطانی نام و ذکرشان از روی گیتی به کلی محو گردید. بسیار حکایتها گردیده کهن اما جانسوز حدیث تو تازه است به دورانها

معیار جاودانگی‌ها

پدیده‌های اجتماعی در مدتی که باقی هستند حتماً باید با خواسته‌های بشر تطبیق کنند. بدین معنی که یا خود آن پدیده‌ها خواسته بشر باشند؛ و یا تأمین‌کننده خواسته‌های بشر بوده باشند یعنی یا باید بشر خود آنها را بخواهد، از عمق غریزه و فطرتش آنها را بخواهد، و یا باید از اموری باشند که هرچند انسان از عمق غریزه آنها را نمی‌خواهد و خودشان مطلوب طبیعت بشر و هدف تمایلات بشر نیستند اما وسیله می‌باشند، یعنی وسیله تأمین خواسته‌های اولیه بشر می‌باشند و حاجتهای او را برمی‌آورند. در میان خواسته‌های بشر دو جور خواسته داریم. خواسته‌های طبیعی و خواسته‌های غیرطبیعی، یعنی اعتیادی. خواسته‌های طبیعی آن چیزهایی است که ناشی از ساختمان طبیعی بشر است، یک سلسله امور است که هر بشری به موجب آنکه بشر است خواهان آنهاست و رمز آنها را هم هنوز کسی مدعی نشده که کشف کرده است. مثلاً بشر علاقه مند به تحقیق و کاوش علمی است، همچنین به مظاهر جمال و زیبایی علاقه دارد، به همدردی و خدمت به هم‌نوع علاقه مند است. امور طبیعی مانند امور غیرطبیعی قابل ترک دادن نیست. [۳] لذا به عقیده حکمای اسلامی امر غیرطبیعی دوام پیدا نمی‌کنند بلکه تنها جریانی که طبیعی باشد قابل بقا و دوام است. و

نهضت امام حسین (ع) چون بر اساس فطرت و خواسته حقیقی انسان شکل گرفته بقا پیدا کرد. و هرگز در طول تاریخ انسانیت گذشت زمان آن را کهنه و بی‌رنگ نساخته است.

اصالت و دوام حق

در حکمت الهی اصالت در هستی با حق است، با خیر است، با حسن و کمال و زیبایی است و باطلها، شرور و نقصها و زشتیها در نهایت امر و در تحلیل نهایی به نیستی‌ها منتهی می‌شوند نه به هستی‌ها. استاد مطهری در اثبات این مطلب که اهل حق اصالت دارد می‌نویسد: «... باطل وجود تبعی و طفیلی دارد، وجود موقت دارد، آن چیزی که استمرار دارد حق است. هر وقت جامعه‌ای در مجموع به باطل گرایید محکوم به فنا شده است... در نظام هستی، خیر غالب است، حق اصیل است و باطل هم اگر پیدا شد محکوم و غیر اصیل و نابودشدنی است، و آنچه پایدار می‌ماند حق است، کُلُّ شَيْءٍ هَالِكٌ إِلَّا وَجْهَهُ [۴] وَ يَبْقَى وَجْهُ رَبِّكَ ذُو الْجَلَالِ وَالْإِكْرَامِ». [۵] [۶]. استاد در ادامه می‌افزاید: «در طول تاریخ همیشه حق و باطل با یکدیگر در حال جنگ بوده‌اند، ولی قرآن وعده پیروزی نهایی حق بر باطل را می‌دهد.» [۷] به اعتقاد حکمای اسلامی جریان حق، چون جریانی طبیعی و متناسب فطرت خدادادی بشر است امکان بقا و دوام دارد و هر جریانی که بر خلاف فطرت الهی انسان باشد دوام پیدا نمی‌کند و از بین می‌رود. و حرکت و جریان امام حسین (ع) چون یک حرکت طبیعی کاملاً هماهنگ با فطرت بشر بود، اصالت و دوام پیدا کرد. استاد شهید مطهری می‌نویسد: «راه حق چیزی است که انبیاء از طرف خدا آن را شناسانده، و از طرف خدا آن را تضمین کرده‌اند که هر که این راه را برود به نتیجه می‌رسد. خداوند این عالم را طوری ساخته است که همواره از کسانی که حق و حقیقت را حمایت کنند، حمایت می‌کند. حق همواره یک تأیید معنوی با خود دارد.» [۸] بدین جهت امام حسین (ع) و یارانش همواره دریافته بودند که چون حق همواره مورد تأیید خداست لذا دوام و ریشه دار است، اگرچه در منتهای تنهایی و عزلت باشد و باطل از میان رفتنی است اگرچه در کمال اوج و قدرت باشد. باطل هیچ گاه حق نمی‌شود و وظیفه مردان خدا در زدودن باطل از میان رفتنی نیست. آنان دریافته بودند که اگر همه مردم بکوشند و بر این اتفاق کنند که باطل را بر کرسی حق بنشانند این امر امکان پذیر نیست و اگر همگان تلاش کنند که ریشه حق را بکنند و از میانش بردارند انجام پذیر نخواهد بود. در طول مدت حیات بشر این درگیریها بین حق و باطل به زور وجود داشته، گاهی این و زمانی آن پیروز می‌شده است، ولی در همه حال پس از اندک مدتی حق جای خود را در دل پیروان خود باز کرده و باطل و طرفداران آن را دچار لعن و نفرت ابدی کرده است. استاد مطهری (ره) در ادامه مطلب فوق که حق دوام دارد می‌افزاید: «آنکه در طریق حق و حقیقت گام برمی‌دارد، در هر شرایطی قرار بگیرد، برای او خیر است. مرد حق در هر شرایطی، وظیفه خاص خویش را می‌شناسد و با انجام وظیفه و مسؤولیت هیچ پیش آمدی شر نیست. در طریقت پیش سالک هر چه آید خیر او است در صراط المستقیم ای دل کسی گمراه نیست بر در میخانه رفتن کار یک رنگان بود خود فروشان را به کوی می‌فروشان راه نیست هر چه هست از قامت ناساز بی‌اندام ما است ورنه تشریف تو بر بالای کس کوتاه نیست» [۹].

عوامل مؤثر در تکوین پایداری و جاودانگی نهضت امام حسین علیه السلام

اشاره

مجموعه عواملی که در تکوین پایداری و استمرار و جاودانگی نهضت امام حسین (ع) نقش اساسی ایفا کرده‌اند را به شرحی که می‌خوانید می‌توان دسته‌بندی کرد:

عوامل اعتقادی

توحید در عقیده و عمل

یکی از نکات ماندگار و حساس در شخصیت والای امام حسین (ع) علاقه و محبت شدید به خداوند تبارک و تعالی بود. ظاهراً تمام کسانی که خداوند را پذیرفته و به وجود لایتناهی وی معتقدند مدعی دوست داشتن خدا هستند. پس همه کس دعوی دوستی خداوند را دارد و از آن دم می‌زند و به آن معترف است و معتقد. البته در مرحله عینیت و عمل باید این ادعا به منصفه اثبات برسد و گرنه همچون دیگر ادعاهای تهی از واقعیت بلکه از آنها هم بدتر خواهد بود و در اثبات این دعوی، مهم آن است که خود خداوند که محبوب واقعی است آن را بپذیرد و بر آن صحه گذارد و روشن است که مهم‌ترین نشانه صدق این ادعا آن است که همه گامها در راه رضای دوست برداشته شود و انسان عاشق و محب هیچ گونه حرکت و سکون و تکلم و سکوت و قیام و قعودی جز آنچه مورد رضای پروردگار است نداشت باشد. پس جاودانگی و پایداری نهضت حسینی به این است که عقیده به توحید و خداواری، تنها در ذهن امام حسین (ع) نماند، بلکه در همه شؤون و شرایط و زوایای زندگی او سایه افکند. وقتی ابن عباس از امام حسین (ع) می‌خواست که راه دیگری جز رفتن به عراق برگزیند و با بنی‌امیه در نیفتد حضرت ضمن تبیین اهداف و نیات امویان، فرمود: «اِنِّی ماضٍ فی امرِ رسولِ الله (ص) حَيْثُ اَمَرَنی وَاِنَّ اللهَ وَاِنَّا اِلَیْهِ راجِعُونَ». [۱۰] و تصمیم خود را در پابندی به فرمان حضرت رسول و بازگشت به جوار رحمت‌خدای هستی‌آفرین باز گفت، چرا که به حقانیت راه و درستی وعده‌های خدا باور داشت. بدین علت امام حسین (ع) تا پایان عمرش، تا روز شهادتش بلکه تا لحظه شهادتش، این ارتباط ناگسستنی یعنی توحید در نظر و عمل و آن عشق سوزان به محبوب واقعی خود را به همراه داشت. آورده‌اند که هر چه روز عاشورا زوال ظهر نزدیکتر می‌شد و ساعات بحرانی جبهه کربلا فراتر می‌رسید آن عاشق دلباخته با سپری شدن ساعات فراق و نزدیک شدن وعده وصل، مصمم‌تر، رنگ او برافروخته‌تر و سیمایش گلگون‌تر می‌نمود و چهره‌اش شکفته‌تر می‌گردید و وجد و شور مخصوصی در امام مشاهده می‌شد. [۱۱] برخی از مقتل‌نگاران آورده‌اند که در ساعات آخرین برای یک لحظه، اشراقی بر دل نورانی امام حسین (ع) تابیدن گرفت و در آن حالت احساس نمود که وی از سوی خداوند مجاز است زنده بماند و یا به وصل دوست بار یابد: «مخیر بین النصر علی اعدائه و بین لقاء الله تعالی». [۱۲] این ارتباطی است ناگفتنی و پیامی است برون از شرح و وصف. امام حسین (ع) که در حال و هوای دیگری بود و جز به معبود و معشوق ازلی خود نمی‌اندیشید (لقاء الله تعالی) دیدار خداوند را بر بقای در این دنیای ناسوتی برگزید و آن خدادوستی وی او را به سوی دوست فرا خواند. توحید در نصرت‌خواهی و فقط و فقط بر خدا اعتماد کردن از جلوه‌های دیگر نقش‌آفرینی عقیده در عمل است. امام حسین (ع) تنها تکیه‌گاهش در بینش و در بعد عمل خدا بود، نه نامه‌ها و حمایتها و شعارها. وقتی سپاه حُرّ راه را بر کاروان امام حسین (ع) بست، حضرت ضمن خطاب‌های که درباره حرکت خویش و امتناع از بیعت و استناد به نامه‌های کوفیان بود، در پایان، ضمن گلایه از عهد شکنی کوفیان فرمود: «تکیه‌گاهم خداست و او مرا از شما بی‌نیاز می‌کند؛ سَيُغْنِی الله عَنْکُمْ». [۱۳] به طور کلی باور روشن و عقیده یقینی امام حسین (ع) و خدایی دانستن این راه و انتخاب او سبب شد در مقابل عوامل یأس‌آفرین و تردیدساز بایستد و قضای الهی و مشیت او را بر هر چیز مقدم بدارد این امر ناشی از آمیختن توحید در عقیده و عمل می‌باشد.

همگامی با فطرت

هر مبارزه‌ای پشتوانه پایداری می‌خواهد تا آن را علی‌رغم همه مشکلات پیش ببرد و به ثمر برساند و پشتوانه پایداری هر مبارزه‌ای در درجه اول این است که خود مبارزه حق و عادلانه باشد، اگر خود مبارزه حق و عادلانه باشد، بی‌تردید ضمیر مردم را جذب می‌کند و بر ضد ستمگران به حرکت می‌آورد و دیر یا زود به پیروزی عملی هم نایل می‌گردد. مردم، فطرت عدالت خواه و ضد ظلم دارند،

بدین علت است که به خاطر مظلوم و ضد ظالم اقدام و قیام می‌کنند و در جهت پیشبرد حق و سرکوب باطل متحول می‌گردند و متحول می‌کنند. و باز بدین جهت است که همه مکتبهای دینی و ارزشمند عدالت و ظلم را که تکیه‌گاه فطرت است اساس کار می‌گیرند و آن را مبنای دعوتهای خود، چه توحیدی و چه اصلاحی قرار می‌دهند و از سوی دیگر با حرکت‌های انحرافی و ظالمانه مانند حرکت‌های الحادی و شرک‌آلود، که هر دو مخالف فطرت است مبارزه می‌کنند. با توجه به این فطرت الهی است که مردم طرفدار عدالت و حق و ضد ظلم و باطل می‌باشند. و رمز موفقیت امام حسین (ع) این بود که مردم را به توحید و عدالت دعوت می‌کرد و چون این دعوت با فطرت مردم هماهنگ بود، از این رو به آسانی توانست انسانهای هدایت‌پذیری را مانند حرّ جذب کند. نفس دعوت امام حسین (ع) و حرکت او همگام و همزمان با فطرت بود. به هنگامی که او حرف می‌زد چنان بود که گویی از زبان مردم سخن می‌گویید. و اصولاً فطرت خدایی آدمی مخالف ظلم و خیانت است و حسین (ع) مردم را به همان زمینه فطرت که دعوت به پاکی و صداقت است فرا خواند، بدین سبب نهضت او پایدار و جاودانه مانده است. استاد مطهری در اثبات این مدعا، با عنوان: «دین حق در نهایت امر پیروز است» می‌گوید: «نوع انسان به حکم فطرتی که در او به ودیعه نهاده شده است طالب کمال و سعادت حقیقی خود یعنی استیلا- بر عالی‌ترین مراتب زندگی مادی و معنوی به صورت اجتماعی می‌باشد و روزی به آن خواهد رسید. اسلام که دین توحید است برنامه چنین سعادت است. انحرافات که در طی پیمودن این راه طولانی نصیب انسان می‌گردد نباید به حساب بطلان فطرت انسانی و مرگ آن گذاشته شود. همواره حاکم اصلی بر انسان همان حکم فطرت است و بس، انحرافات و اشتباهات از نوع خطای در تطبیق است، آن غایت و کمالی که انسان به حکم فطرت بی‌قرار کمال جوی خود آن را جستجو می‌کند، روزی - دیر یا زود - به آن خواهد رسید. آیات سوره روم از آیه ۳۰ که با جمله: «فَأَقِمْ وَجْهَكَ لِلدِّينِ حَنِيفًا فِطْرَةَ اللَّهِ الَّتِي فَطَرَ النَّاسَ عَلَيْهَا» آغاز می‌شود و با جمله: «لَعَلَّهُمْ يَرْجِعُونَ» پایان می‌یابد، همین معنی را می‌رساند که حکم فطرت در نهایت امر تخلف‌ناپذیر است و انسان پس از یک سلسله چپ و راست‌رفتنها و تجربه‌ها راه خویش را می‌یابد و آن را رهانی می‌کند. به سخن آن عده نباید گوش فرا داد که اسلام را همانند یک مرحله از فرهنگ بشری که رسالت خود را انجام داده و به تاریخ تعلق دارد، می‌نگرند. اسلام، به آن معنی که ما می‌شناسیم و بحث می‌کنیم، عبارت است از انسان در کمال نهایی خودش که به ضرورت ناموس خلقت روزی به آن خواهد رسید.» [۱۴].

عوامل اخلاقی

اشاره

اخلاق یکی از ابعاد اصلی دین اسلام است که تکمیل ارزشهای اخلاقی و جهت‌دهی بخشیدن به صفات و رفتار انسانها از اهداف عمده بعثت انبیا است. تصحیح منش و رفتار انسان و کاشتن بذر کمالات اخلاقی و خصال متعالی انسانی در نهاد جان انسانها، بخشی مهم از رسالت پیامبر و امامان را تشکیل می‌دهد. یکی از شایسته‌ترین مظهر صفات انسانی در نهضت حسینی تجلی یافت. و حادثه کربلا و سخنان گهربار امام حسین (ع) و ظهور روحیات و خلق و خویی خدایی در حماسه عاشورا منبع ارزشمند و ماندگاری برای آموزش اخلاق و الگوگیری در زمینه خودسازی، سلوک اجتماعی، تربیت دینی و کرامت انسانی است. گوشه‌ای از این جلوه‌های اخلاقی جاویدان در تاریخ بشریت عبارتند از:

آزادگی

آزادی در مقابل بردگی: اصطلاحی حقوقی و اجتماعی است، اما آزادگی برتر از آزادی است و نوعی حرّیت انسانی و رهایی انسان

از قید و بندهای ذلت آور و حقارت بار است. تعلقات و پایبندی‌های انسان به دنیا، ثروت، اقوام، مقام، فرزند و... در مسیر آزادی روح، مانع ایجاد می‌کند. اسارت در برابر تمیّات نفسانی و علقه‌های مادی، نشانه ضعف اراده بشری است. وقتی کمال و ارزش انسان به روح بلند و همت عالی و خصال نیکو است، خود را به دنیا و شهوات فروختن، نوعی پذیرش ذلت و حقارت است. علی (ع) در این زمینه می‌فرماید: «أَلَا حُرٌّ يَدْعُ هَذِهِ اللَّمَاطَةَ لِأَهْلِهَا؟ إِنَّهُ لَيْسَ لِأَنْفُسِكُمْ ثَمَنٌ إِلَّا الْجَنَّةُ فَلَاتَبِعُوهَا إِلَّا بِهَا؛ [۱۵]. آیا هیچ آزاده‌ای نیست که این نیم‌خورده (دنیا) را برای اهلش واگذارد؟ یقیناً بهای وجودی شما چیزی جز بهشت نیست، پس خود را جز به بهشت نفروشید!» آزادگی در آن است که انسان کرامت و شرافت خویش را بشناسد و تن به پستی و ذلت و حقارت نفس و اسارت دنیا ندهد. در پیچ و خمها و فراز و نشیبهای زندگی، گاهی صحنه‌هایی پیش می‌آید که انسانها به خاطر رسیدن به دنیا یا حفظ آنچه دارند یا تأمین تمیّات و خواسته‌ها یا چند روز زنده ماندن، هر گونه حقارت و اسارت را می‌پذیرند. اما آزادگان با ایثار جان هم بهای آزادگی را می‌پردازند و هرگز تن به ذلت نمی‌دهند. امام حسین (ع) فرمود: «مَوْتُ فِي عَزِّ خَيْرٌ مِنْ حَيَاةٍ فِي ذُلٍّ؛ [۱۶]. مرگ با عزت بهتر از زندگی ذلیلانه است.» این نگرش به زندگی جلوه بارزی از آزادگی را در مورد امام حسین (ع) و خاندان و یارانش به جای گذاشت به طوری که یکی از آثار و برکات سیاسی - اجتماعی قیام سیدالشهداء (ع) این بود که نه فقط با حرف بلکه در عرصه عمل هم روح استقامت و پایداری و آزادی‌خواهی و حفظ کرامت و عزت نفس را در کالبد بی‌روح مسلمین در همه اعصار دمید. سالار شهیدان در برابر نیروی مهیب ستم و قوه قاهره بنی‌امیه بالاترین استقامت و مهم‌ترین پایداری و شهادت را به خرج داد و در مقابل آنان مقاومت کرده و به انسانها درس حریت و آزادگی آموخت. آن حضرت در آخرین لحظات حماسه کربلا با بدنی مجروح و خونین دشمنان را به آزادگی دعوت کرد و فرمود: «ای پیروان ابوسفیان! اگر دین ندارید، پس در دنیا آزادمرد باشید.» [۱۷]

حماسه عاشورا سراسر شعارهای آزادی‌طلبی و استقامت و عزت نفس است، چنانکه در روز عاشورا ضمن گفتارهای گرم و آتشین خود فریاد می‌زد: «این ناپاک و فرزند ناپاک، مرا بین دو کار مخیر ساخت، یا ذلت را بپذیرم و در برابر یزید تسلیم شوم و یا اینکه کشته شده و به حکم شمشیر تن دهم! اما از خاندان پیغمبر ذلت به دور است، نه خدا برای ما ذلت می‌خواهد و نه پیامبر او و نه مردان پاکدل و مؤمن و نه آن دامنه‌های منزهی که ما را در میان خود پرورانده است.» [۱۸] مرد خدا تن به ذلت نمی‌دهد و انسان به کسب عزت و ذلت مخیر است. و نیز در اوج عزت چنین فرمود: «نه، به خدا سوگند من دست ذلت به این ناپاکان نخواهم داد و مانند بندگان در برابر آنها تسلیم نمی‌گردم.» [۱۹] رمز موفقیت و راز جاودانگی انسان در همیشه تاریخ بستگی به استقامت و پایداری در مقابل سختی‌های راه دارد و امام حسین (ع) با استقامت و آزادگی خود در برابر بنای شرک و اساس کفر و الحاد و بذل جان و تمام هستی خود در این راه مقدس، باعث دمیدن روح پایداری و آزادی در میان مردم شد، به طوری که در قیامهای بعد از آن حضرت، این امر به خوبی مشهود است. اگر آزادی‌خواهان و آزادگان جهان، در راه استقلال و رهایی از ستم و طاغوتها می‌جنگند و الگوشان قهرمانی‌های شهدای کربلاست، در سایه همین درس «آزادگی» است که ارمغان عاشورا برای همیشه تاریخ است.

عزت

عزت چه به عنوان خصلت فردی یا روحیه جمعی، به معنای مقهور عوامل بیرونی نشدن، شکست‌ناپذیری، صلابت نفس، کرامت و والایی روح انسانی و حفظ شخصیت است. ستم‌پذیری و تحمل سلطه باطل و سکوت در برابر تعدی و زیر بار منت دونان رفتن و تسلیم فرومایگان شدن و اطاعت از کافران و فاجران همه و همه از ذلت نفس و زبونی و حقارت روح سرچشمه می‌گیرد. قرآن در این باره می‌فرماید: «وَلِلَّهِ الْعِزَّةُ وَلِرَسُولِهِ وَلِلْمُؤْمِنِينَ؛ [۲۰]. خداوند عزیز است و عزت را برای خود و پیامبر و صاحبان ایمان قرار داده است.» از امام صادق (ع) در مورد یک مسلمان که نباید تن به پستی و فرومایگی و ذلت دهد روایت است: «إِنَّ اللَّهَ فَوْضَ إِلَى الْمُؤْمِنِ أَمْرَهُ كُلَّهُ وَ لَمْ يَفُوضْ إِلَيْهِ أَنْ يَكُونَ ذَلِيلًا؛ [۲۱]. خداوند همه کارهای مؤمن را به خودش وا گذاشته، ولی اینکه ذلیل باشد، به او

واگذار نکرده است.» چرا که خدا فرموده است عزت از آن خدا و رسول و مؤمنان است. مؤمن عزیز است نه ذلیل. استاد مطهری معتقد است که بیش از همه امامان از امام حسین مطالبی درباره مسأله کرامت و عزت نفس نقل شده است: «که امام حسین (ع) مرگ باعزت را بهتر از زندگی باذلت می‌داند یا جمله معروف امام حسین (ع) «هیئات منا الذلّة» عجیب است و از آن جمله‌هایی است که تا دامنه قیامت از آن حرارت و نور می‌تابد، حماسه و کرامت و عزت و شرافت نفس می‌بارد.» [۲۲].

غیرت

یکی از صفات پسندیده انسانهای بزرگ «غیرت» است. غیرت به معنای آن است که سرشت و طبیعت انسان از مشارکت غیر در امر مورد علاقه‌اش نفرت داشته باشد. غیرت دینی نیز سبب می‌شود که انسان از هر نوع سوء قصد و هجوم مخالفان به دین و ارزشهای مقدس و معتقدات دینی برآشوبد و عکس‌العمل نشان دهد و در دفع تعرض بکوشد. پیامبر اکرم (ص) می‌فرماید: «الْغَيْرَةُ مِنَ الْإِيمَانِ؛ [۲۳]. غیرت از ایمان است.» غیرت ورزیدن خلقی ارزشمند و پسندیده و نشانه والای شخصیت یک انسان محسوب می‌شود. و خداوند نیز بندگان غیرتمند خویش را دوست می‌دارد: «إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ مِنَ عِبَادِهِ الْغَيُّورَ.» [۲۴] آن حضرت در روز عاشورا خانواده و دختران و خواهر خود را توصیه کرد که پس از شهادتش گریبان ندرند و چهره نخرانند و آه و زاری و واویلا سر ندهند و پیش دشمنان صدایشان را به گریه بلند نکنند. از غیرت او بود که در همان حال هم از کار ناجوانمردانه سپاه دشمن برآشفت و اعتراض کرد و تا زنده بود نتوانست تحمل کند که نامردان به حریم ناموس او نزدیک شوند. غیرت دینی او و یارانش نیز زمینه‌ساز آن حماسه بزرگ شد. استاد شهید مطهری می‌گوید: «حسین بن علی درس غیرت به مردم داد، درس تحمل و بردباری به مردم داد. درس تحمل شداید و سختی‌ها به مردم داد، اینها برای ملت مسلمان درسهای بسیار بزرگی بود. پس اینکه می‌گویند حسین بن علی چه کرد و چطور شد که دین اسلام زنده شد، جوابش همین است که حسین بن علی روح تازه دمید، خونها را به جوش آورد، غیرتها را تحریک کرد، عشق ایده آل به مردم داد...» [۲۵].

عمل به تکلیف

آنچه از سوی خدا و دین به عنوان «تکلیف» بر عهده مسلمانان گذاشته شده همواره برای رسیدن به «مصالح» و جلوگیری از «مفاسد» است. اگر افراد به تکلیف خویش عمل کنند، در ابعاد مختلف، جامعه رو به پاکی و تکامل معنوی خواهد رفت. فرهنگ «عمل به تکلیف» وقتی در جامعه و میان افرادی حاکم باشد، همواره احساس پیروزی می‌کنند. به تعبیر قرآن کریم به «أَخْدَى الْحَسَنِينَ» [۲۶] دست می‌یابند و در مبارزات هم چه کشته شوند چه به پیروزی نظامی و سیاسی برسند، هر دو صورت برای آنان پسندیده است. امامان شیعه، در شرایط مختلف اجتماعی طبق تکلیف الهی عمل کردند. حادثه عاشورا نیز یکی از جلوه‌های عمل به وظیفه بود. امام حسین (ع) بر اساس فرهنگ عمل به تکلیف می‌فرماید: «اگر قضای الهی بر همان چه که دوست می‌داریم نازل شود، خدا را بر نعمتهایش سپاس می‌گوییم و از او برای ادای شکر، کمک می‌خواهیم و اگر تقدیر الهی میان ما و آنچه امیدواریم مانع شد، پس کسی که نیتش حق و درونش تقوا باشد، از حق تجاوز نکرده است.» [۲۷] اینها همه نشان‌دهنده آن است که امام حسین (ع) خود را بر انجام تکلیف الهی مهیا کرده بود، نتیجه هر چه که باشد راضی بود: «أَرْجُو أَنْ يَكُونَ خَيْرًا مَا أَرَادَ اللَّهُ بِنَا، قُتِلْنَا أَمْ ظَفَرْنَا؛ [۲۸] امیدواریم آنچه خدا برای ما اراده فرموده است، خیر باشد، چه کشته شویم، چه پیروز گردیم.» تحلیل امام خمینی (ره) از نهضت حسینی، حرکت بر مبنای «عمل به تکلیف» بود، حرکت مبارزاتی ایشان بر پایه چنین فرهنگی استوار بود. حضرت امام (ره) در این زمینه می‌فرماید: «اینکه حضرت ابی‌عبدالله (ع) نهضت کرد و قیام کرد، با عدد کم و در مقابل این برای اینکه گفتند تکلیف من این است که استنکار کنم، نهی از منکر کنم.» [۲۹]. «حضرت سیدالشهدا تکلیف برای خودشان دانستند که بروند و کشته هم بشوند و

محو کنند آثار معاویه و پسرش را.» [۳۰]. «لکن تکلیف بود آنجا که باید قیام بکند و خونش را بدهد، تا اینکه این ملت را اصلاح کند، تا اینکه این علم یزید را بخواباند.» [۳۱] پیام عاشورا برای همه مردم، بویژه آنان که موقعیت ویژه (خواص) دارند و برای دیگران خطه‌دهنده و الگو هستند، «شناخت تکلیف» و «عمل به تکلیف» است. اگر همه پیروان حق در زمان امام حسین (ع) وظیفه خویش را می‌دانستند و مثل یاران خاص حسین با جانبازی و حمایت از امام خویش به وظیفه عمل می‌کردند، مسیر تاریخ به گونه‌ای دیگر ترسیم می‌شد و سرنوشت اسلام و مسلمانان به نحو دیگری بود. اما متأسفانه عده‌ای با بی‌اعتنایی به تکلیف و ترک وظیفه پیامدهای ناگوار و عواقب وخیمی برای تاریخ اسلام به وجود آوردند. مقام معظم رهبری در تحلیل این مسأله، ضمن تقسیم‌بندی افراد جامعه به خواص و عوام و اینکه عوام، پیوسته دنباله‌رو خواصند و نقش خواص در جامعه بسیار مهم است و اگر خواص به خاطر دنیاگرایی و حفظ موقعیت و جایگاه خود، به وظیفه حساس خویش عمل نکنند، گاهی جریان تاریخ به گونه‌ای دیگر پیش می‌آید، می‌فرماید: «... وقتی که خواص طرفدار حق در یک جامعه - یا اکثریت قاطعشان - آنچنان می‌شوند، که برای دنیای خودشان اهمیت پیدا می‌کنند، از ترس جان و از ترس از دست دادن مال و از دست دادن مقام و پست، از ترس منفور شدن و تنها ماندن حاضر می‌شوند حاکمیت باطل را قبول کنند و در مقابل باطل نمی‌ایستند و از حق طرفداری نمی‌کنند و جانشان را به خطر نمی‌اندازند. وقتی که این طور شد، اولش با شهادت حسین بن علی (ع) با آن وضع آغاز می‌شود، آخرش هم به بنی‌امیه و بعد بنی‌عباس و بعد از بنی‌عباس هم سلسله سلاطین در دنیای اسلام تا امروز می‌رسد... وضع آن زمان این بوده است، خواص تسلیم بودند و حاضر نبودند حرکتی بکنند... وقتی امام حسین (ع) قیام کرد، با آن عظمتی که امام حسین (ع) در جامعه اسلامی داشت، خیلی از همین خواص، پیش امام حسین (ع) نیامدند تا به او کمک کنند. ببینید به وسیله همین خواص چقدر وضعیت در یک جامعه خراب می‌شود، خواصی که حاضرند دنیای خودشان را به راحتی بر سرنوشت دنیای اسلام در قرنهای آینده ترجیح دهند... تصمیم‌گیری خواص در وقت لازم، تشخیص خواص در وقت لازم، گذشت خواص از دنیا در لحظه لازم، اقدام خواص برای خدا در لحظه لازم، اینهاست، که تاریخ را نجات می‌دهد، ارزشها را نجات می‌دهد، ارزشها را حفظ می‌کند. باید در لحظه لازم حرکت لازم را انجام داد. اگر وقت گذشت، دیگر فایده ندارد...» [۳۲].

عوامل عرفانی

یاد خدا

ذکر و یاد خدا، در همه مراتب و مراحلش، امری پسندیده و مورد تأکید اسلام است. در آیات قرآن توصیه به یاد فراوان خدا شده است. «أذْكُرُوا اللَّهَ ذِكْرًا كَثِيرًا» [۳۳] یاد، که یک مرتبه بلند عرفانی است، آن است که انسان پیوسته خدا را در خاطر داشته باشد و او را حاضر و ناظر بر خویش ببیند و در تنهاترین حالات هم او را از یاد نبرد و در شاداید و مصیبتها و برخورداریه‌ها و نعمتها، ربوبیت و ولایت الهی را فراموش نکند. زنده بودن چراغ «یاد خدا» در دل، هم سبب پیشگیری از گناه می‌شود، هم مقاومت انسان را در سختی‌ها و گرفتاری‌ها می‌افزاید و هم انسان به سرمستی و غرور نمی‌افتد و هم زمینه‌ساز ارتقاء روحی و تصفیه اخلاق از رذایل و خالی شدن خانه دل از اغیار است. عاشورا، مظهری روشن از یاد خدا است که در گفتار و رفتار و حالات امام حسین (ع) و یاران او دیده می‌شود. این خصلت دست‌پروردگان مکتب قرآن است که هرگز خدا را در هیچ حالی از یاد نمی‌برند. امام حسین (ع) در بحرانی‌ترین حالات و پیش‌آمدها با یاد خدا آرامش می‌یابد و این اطمینان قلبی را به یاران و خانواده‌اش نیز منتقل می‌کند. خطبه‌هایش با نام و یاد خداست. وقتی برای اصحابش خطبه می‌خواند، آغاز خطبه با ثنا و حمد خداست: «أُثْنِي عَلَى اللَّهِ أَحْسَنَ الثَّنَاءِ وَ أَحْمَدُهُ عَلَى السَّرَاءِ وَالضَّرَاءِ»؛ [۳۴]. خدا را به نیکوترین ستایش، می‌ستایم و او را در حالت سرور و غم و راحتی سپاس می‌گوییم.» در

صبح عاشورا، وقتی سپاه دشمن به سوی او می‌آید، می‌فرماید: «اللَّهُمَّ أَنْتَ ثَقْتِي فِي كُلِّ كَرْبٍ؛ [۳۵]. خدایا در هر گرفتاری، تو تکیه گاه منی.» امام و یاران پاکباز او، شب عاشورا را که مهلت گرفتند، تا صبح به نماز و قرآن و ذکر خدا پرداختند. امام حسین (ع) در روز عاشورا، در اوج سختی‌های توان‌سوز و مدهوش‌ساز، یک لحظه از یاد خدا غافل نبود و گویا خویش را در معرض نگاه پرمهر خدای خود می‌دید و پیوسته نام آن محبوب را بر زبان می‌راند و قطره وجودش را به دریای الهی متصل می‌ساخت. اینکه گفته‌اند روز عاشورا امام حسین (ع) پیوسته و مداوم، خدا را یاد می‌کرد و زیاد می‌گفت: «لَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ الْعَلِيِّ الْعَظِيمِ.» [۳۶] شاهد این ارتباط قلبی دوستدار با دوست است. به صراحت تاریخ و احادیث، امام حسین (ع) بیشترین محبت و شیفتگی را نسبت به خداوند داشت و وجودش سرشار از محبت خدا بود.

فدا شدن در راه خدا

برای انسانهای موحد، چیزی بالاتر از آن نیست که نعمت وجود را در راه رضای معبود، به کار گیرند و در راه خدا خرج شوند و فدا گردند. آمادگی برای فدا شدن، نشانه صدق انسان در راه محبت خداست. خدا مشتری جانها و مالهاست و در برابر آن بهشت می‌دهد. [۳۷] اولیای خدا در برابر پروردگار، برای خود، هیچ شأنی قابل نیستند و اگر دین الهی نیازمند مال و جان و حتی آبروی آنان باشد، از نثار آن مضایقه‌ای ندارند. عزت و عظمت و ارزش دین، تا حدی است که برای بقای آن، عزیزترین انسانهای پاک و حجت‌های الهی فدا می‌شوند و این فدا شدن را ادای حق الهی می‌شمارند. در دوره‌ای که دین خدا در معرض زوال بود و جهالت و غفلت مردم زمینه این اضمحلال مکتب شده بود، امام حسین (ع) حاضر شد برای بیداری و آگاهی مردم قربانی شود. در زیارت اربعین می‌خوانیم: «وَيَذَلُّ مُهْجَتَهُ فَيْكُ لَيْسَ يَنْقُذَ عِبَادَكَ مِنَ الْجَهَالَةِ وَ حَيْرَةِ الضَّلَالَةِ؛ [۳۸]. او خون خویش را در راه تو نثار کرد، تا بندگانت را از نادانی و سرگشتگی گمراهی نجات دهد.» حفظ دین خدا قربانی می‌خواهد. حسین بن علی (ع) و یاران و فرزندان او قربانیان اهل بیت در این راه بودند. برای ملتها هم قربانی شدن و قربانی دادن، رمز عزت و پیروزی است. پیام عاشورا این است: «ملتی که در راه «آزادی» گام برداشته و برمی‌دارد، باید قربانیان بسیاری تقدیم آستان حریت کند و اگر جامعه‌ای حاضر به فدا کردن عزیزانش در راه عزیزانش (آرمان و مکتب و آزادی و استقلال) نباشد، هرگز از ذلت به عزت نمی‌رسد.» [۳۹] امام خمینی (ره) درباره نقش فداکاری امام حسین (ع) برای احیای دین اسلام می‌فرماید: «سیدالشهدا (ع) نهضت عاشورا را برپا نمود و با فداکاری و خون خود و عزیزان خود اسلام و عدالت را نجات داد و دستگاه بنی‌امیه را محکوم و پایه‌های آن را فرو ریخت.» [۴۰] «اسلام، همچو عزیز است که فرزندان پیغمبر، جان خودشان را فدای اسلام کردند...» [۴۱] استاد شهید مطهری (ره) در این زمینه می‌گوید: «ما بچه‌هایمان را دوست داریم. آیا حسین بن علی (ع) بچه‌های خود را دوست نداشت؟ مسلماً او بیشتر دوست داشت. به این دلیل که از ما انسان‌تر بود و این عواطف، عواطف انسانی است. او انسان‌تر از ما بود و قهراً عواطف انسانی او هم بیشتر بود. حسین بن علی (ع) نیز بیشتر از ما فرزندان خود را دوست می‌داشت اما در عین حال او خدا را از همه کس و همه چیز بیشتر دوست می‌داشت، در مقابل خداوند و در راه خدا هیچ کس را به حساب نمی‌آورد.» [۴۲].

عشق به خدا

از والاترین و زلال‌ترین حالات جان آدمی، عشق به کمال مطلق و معبود حقیقی، خدای متعال است. پیشوایان الهی این عشق را در بالاترین درجه‌اش داشتند. نحوه حیات و شهادتشان نیز گویای آن است. صاحبان چنین عشق‌هایی، برای خود، تعیینی نمی‌بینند و پیوسته در انتظار لحظه‌رهایی از قفس تن و زندان خاک و پیوستن به خداوندند. چنین عشقی «فنا فی الله» را هم در پی دارد و این فنا و جذبه، سبب می‌شود که جز ذات احدی و جز رضای خالق، چیزی را به حساب نیاورد و از هر چه که مانع این وصال گردد،

بگذرد. گذشتن از همه چیز برای خدا، یکی از جلوه‌های همین عشق عرفانی به خدا است. فدا کردن جسم برای تعالی جان، جلوه دیگر آن است. «عقل می‌گوید بمان و عشق می‌گوید برو... و این هر دو، عقل و عشق را، خداوند آفریده است تا وجود انسان در حیرت میان عقل و عشق معنا شود... راهی که آن قافله عشق پای در آن نهاد، راه تاریخ است و آن بانگ الزحیل هر صبح در همه جا برمی‌خیزد. و اگر نه، این راحلان قافله عشق، بعد از هزار و سیصد و چهل و چند سال به کدام دعوت است که لیبیک گفته‌اند؟... اکنون بنگر حیرت عقل را و جرأت عشق را! بگذار عاقلان ما را به ماندن بخوانند... راحلان طریق عشق می‌دانند که ماندن نیز در رفتن است، جاودانه ماندن در جوار رفیق اعلی، و این اوست که ما را کشکشانه به خویش می‌خواند...» [۴۳] مقام سلم و رضا نیز ثمره همین عشق و مجذوبیت نسبت به آن یگانه محبوب است. برافروخته‌تر شدن چهره امام حسین (ع) هر چه که به لحظه شهادت نزدیک می‌شد، نشانه دیگری از این عشق برین است.

قیام برای خدا

اخلاص و خدایی بودن نیت و انگیزه، در هر کاری مطلوب و ارزشمند است، به خصوص در مسایل مبارزاتی که زمینه هوای نفس و انگیزه‌های مادی و جاه‌طلبانه و قدرت‌جویی یا انتقام‌گیری بیشتر است و به عنصر اخلاص، نیاز بیشتری است. آنکه برای خدا قیام کند، همه همتش عمل به تکلیف و کسب رضای الهی است. بنابراین نه کمی نفرات، در اراده‌اش خللی ایجاد می‌کند و نه شکست ظاهری او را مأیوس و بدبین می‌سازد. قیام برای خدا، توصیه و موعظه الهی است. قرآن در این باره می‌فرماید: «قُلْ إِنَّمَا أَعِظُكُمْ بِوَحْدَةٍ أَنْ تَقُومُوا لِلَّهِ مَثْنَىٰ وَفِرَادَىٰ؛ [۴۴]. بگو شما را به یک چیز موعظه می‌کنم: اینکه دو تا دو تا و به تنهایی برای خدا قیام کنید.» از نظر اسلام ملاک زیبایی و انگیزه، رنگ خدایی داشتن آن است، هر چه نزدیکی و پیوند انگیزه با آفریدگار هستی بیشتر باشد و نیت پررنگ‌تر شود، انگیزه زیباتر است و بر این مبنای زیباترین انگیزه، الهی‌ترین آنها و بهترین نیتها، خالص‌ترین آنها است. زیرا تا انگیزه انسان در تلاشها رنگ خدایی پیدا نکند، کوششهای او در جهت منافع واقعی و کامیابی کامل و همیشگی خود و جامعه انسانی نخواهد بود. بنابراین آنچه برای خدا باشد ماندگار و پایدار می‌شود. بدین علت بود که امام حسین (ع) انگیزه الهی را تضمین بیشتری برای ادامه مبارزه تا نهایت توان و تا پایان عمر می‌دانست و می‌فرمود: «یا اخی و الله لو لم یکن فی الدنیا ملجأ و لا مأوی لَمَا بایَعْتُ یزیدَ بنَ مُعاویَةَ؛ [۴۵]. برادرم! اگر در دنیا هیچ پناهگاهی هم نداشته باشم، هرگز با یزید بیعت نخواهم کرد.» امام حسین (ع) به خوبی دریافته بود وقتی قیام برای خدا باشد، هرگز احساس باختن و خسارت در کار نیست. رمز جاودانگی قیام امام حسین (ع) که مرزهای زمانی و مکانی را درنوردید و مبدل به نمادی جاودانه گشت صداقت و اخلاص بود.

عوامل تاریخی

فرا زمانی و فرا مکانی بودن کربلا و عاشورا

حماسه حسینی، کربلا- و عاشورا دو چهره دارد. یکی چهره‌ای که در ظرف زمان و مکانی خاص قرار می‌گیرد، چهره‌ای تاریخی و جغرافیایی، چهره‌ای مُلکی. دوم چهره‌ای که در ظرف زمان و مکانی خاص قرار نمی‌گیرد، چهره‌ای فراتاریخی و فرا جغرافیایی، چهره‌ای ملکوتی، منسلخ از زمان و مکان. [۴۶] در وجه نخست، حماسه‌ای شکوهمند در زمانی کوتاه و در محدوده جغرافیایی یک منطقه روی می‌دهد. از اواخر رجب سال ۶۰ هجری تا صفر سال ۶۱ (بنا بر روایت مشهور) ظرف زمانی این حادثه حدود هفت ماه است. از آن زمان که «ولید بن عُتبه بن ابی سفیان» والی مدینه از طرف یزید کسی نزد حسین (ع) فرستاد و از امام برای یزید بیعت خواست و امام امتناع کرد تا سخنرانی نیمه تمام امام زین‌العابدین (ع) در شام، و سخنرانی حضرت زینب (س) در آنجا. [۴۷] ظرف

مکانی این حادثه شامل سه حوزه اسلامی آن روز است: حجاز، عراق و شام. از مدینه به مکه و از مکه تا عراق، به سوی کوفه و تغییر مسیر به کربلا، سرزمین «کرب» و «بلا» [۴۸] و سیر کاروان اسیران حامل: «مصیبت حماسه و پیام» [۴۹] تا شام. در وجه دوم، حقیقت جاوید «کربلا» و «عاشورا» برای همه زمانها و همه مکانها رخ می‌نماید. این شأن، به تمام انسانها مربوط می‌شود، باید خویش را بیابند و تکلیف خود را روشن کنند. اینکه «قبله» شان کدام است، در کدام «صف» می‌ایستند به «اسفل سافلین» خود میل می‌کنند و یا به «حقیقت» خویش روی می‌نمایند. در این وجه است این سخن بلند: «مَثَلِي لِأَيُّبَ لِمَثَلِهِ؛ [۵۰]. همچون منی با چون او (یزید) بیعت نمی‌کند.» حسین بن علی (ع) وقتی سخن می‌گوید، نمی‌فرماید من با یزید بیعت نمی‌کنم، بلکه در نوع مواقع حساس چنین می‌گوید که مثل من، با مثل یزید بیعت نمی‌کند. یعنی این قضایا، قضایای شخصی نیست، بلکه تا تاریخ هست، این مبارزات هم هست. هر کسی که مثل من فکر کند، با کسی که مثل یزید فکر می‌کند بیعت نمی‌کند. [۵۱] این سخن که چون منی با چون یزیدی بیعت نمی‌کند، دعوت همه مردمان است در همه زمانها و مکانها به رویارویی با ستم و ستمگران و عدم مداهنه و سازش با ایشان. این سخن فراتر از تاریخ و جغرافیا است. در این وجه «کربلا» و «عاشورا» مکتبی سیار است و حقیقتی فراتر از «زمین» و «زمان» «كُلُّ يَوْمٍ عَاشُورَا وَ كُلُّ أَرْضٍ كَرْبَلَا». [۵۲] هر روز عاشوراست، مگر هر روز قیام است؟ همه جا کربلاست: مگر همه جا از خون گلگون است؟ آری! «کربلا» و «عاشورا» یعنی ظهور جلوه‌های زیبای حقیقت آدمی در عالم خاکی. «کربلا» و «عاشورا» دعوت به این امر است. پیام ملکوتی «عاشورا» این است. همگان نیازمند «کربلا» و «عاشورا» هستند. اصولاً از یک نگاه، دو نوع قیام قابل تصور است: نخست قیامی که فی حد نفسه با توجه به اهداف خود در یک مقطع تاریخی انجام گرفته و پرونده آن همان جا بسته می‌شود، چه موفق باشد چه ناموفق. البته ممکن است در عبرتهای تاریخی از آن یاد شود و مورد بازبینی قرار گیرد و تحلیل شود. دوم، نوعی دیگر از قیامها که تعدادشان واقعاً انگشت‌شمار است، قیامهایی است که حالت اسوه برای دوره‌های بعد پیدا می‌کند. برای نمونه در تاریخ ایران، قیام کاوه آهنگر چنین حالتی پیدا کرده است. این تصویری است که فردوسی از آن برای ما ارائه کرده و قاعدتاً می‌بایست تا روزگار وی همچنان در اذهان پابرجا بوده باشد. در ادبیات اسلامی بویژه ادبیات شیعی، قیام امام حسین (ع) حالت نوعی الگو و اسوه را یافته است. یعنی از حالت یک واقعه در یک زمان در آمده، تعمیم یافته و نوعی بی‌زمانی یا فرازمانی در آن لحاظ شده است. از این مهمتر، به صورت عاطفی با هویت یک فرد شیعه ممزوج شده و به نوعی جزو معتقدات او در آمده است. نهضت امام حسین (ع) به عنوان یک قیام اسوه و به صورت قیامی در آمد که حالت فرازمانی پیدا کرد. دلیلش هم این بود که ارزشهایی که در آن مطرح شد واقعاً ارزشهای زمانی نبود. یعنی درست است که علیه یزید بود اما به قدری این ارزشها کلی و فراگیر بوده و هست که مربوط به هیچ زمانی نبوده و نیست. لذاست که در زیارت وارث، امام حسین (ع) از زاویه تاریخی و ارزش فراگیر و فرازمانی، در ادامه مسیر انبیا مطرح می‌شود و وارث آنان تلقی می‌گردد. [۵۳] بنابراین نهضت عاشورا، الهام گرفته از راه انبیا و مبارزات حق‌جویان تاریخ مهم‌ترین الگوی مبارزات حق‌طلبانه بوده است.

اتمام حجت (حجت کامل)

در جریانات تاریخی، استناد مردم یا تاریخ‌سازان دلایلی است که مورد تمسک قرار می‌گیرد. مردم در پی حجت و سند برای عمل خویش یا ارزیابی عملکرد دیگرانند. تاریخ‌سازان نیز برای پاسخگویی به «محکمه تاریخ» برای قاضی وجدانها حجت بر جای می‌گذارند. بنابراین انسان، نیازمند حجت، برهان و بهانه‌شکنی است. توجه‌گری، بهانه‌آوری و یافتن گریزگاه از حق، کوشش همواره انسان است، آنگاه که در اسارت نفس و کششها و کشمکشهای پست و فرومایه دنیوی فرو می‌غلند. همه پیامبران آمده‌اند تا فرصت «بهانه» را از انسان بگیرند تا هیچ کس نگوید: نمی‌دانستم. کسی نگوید: چراغی نداشتم. خداوند در هدف بعثت انبیا می‌فرماید: «لَيْسَ يَكُونُ لِلنَّاسِ عَلَى اللَّهِ حُجَّةٌ بَعْدَ الرُّسُلِ؛ [۵۴]. تا برای مردم، پس از [فرستادن] پیامبران، در مقابل خدا [بهانه] و حجتی

نباشد.» کربلا، حجت بالغه است، برای همه آنانی که نتوانستن یا نمی‌شود را فریاد می‌زنند، اتمام حجت است. کربلا از نظر گاه سنی «حجت» است و تقریباً هر کس در کربلا می‌تواند الگوی سنی خود را بیابد. نوجوانان، قاسم، عبدالله بن الحسن؛ جوانان و میانسالان علی اکبر، عباس، عبدالله و جعفر؛ پیران، حبیب، عابس و مسلم بن عوسجه؛ زنان، زینب، رباب، و ام وهب؛ کودکان، اصغر و رقیه. کربلا از این جهت نیز در جنگهای تاریخ اسلام یک استثنا است. همه‌رنگها نیز در کربلا یافت می‌شوند، سیاه مانند جون غلام ابوذر و سفید مانند اسلم ترکی. همه گروههای اجتماعی نیز گویی در کربلا نماینده دارند... کربلا، هر کس را که بخواهد با تکیه بر بهانه‌ها صحنه حق را رها کند، خلع سلاح می‌کند. حتی کودک با گریه خویشتن می‌تواند نقش آفرین باشد. همه حالات انسانی نیز در کربلا چهره و جلوه نموده است... کربلا، سرزمین بی‌بهانگی است، تشنگی، بهانه جنگیدن و تنهایی، دلیل گریز، تسلیم و ذلت پذیری نیست. [۵۵] در نهضت عاشورا، امام حسین (ع) و یارانش، پیش از شروع جنگ با دشمن اتمام حجت کردند. هم خود و هدف از آمدنشان به سوی کوفه را تشریح کردند که به استناد دعوت آنها بوده است، هم خود را به روشنی معرفی کردند و هم هر گونه بهانه‌ای را از آنان گرفتند که دلیلی بر این مخاصمه با امام نداشته باشند. امام حسین (ع) قبل از عاشورا با عمر سعد به طور خصوصی صحبت کرد، بلکه او را از این جنایت بازدارد. به او فرمود: «وای بر تو ای پسر سعد! از خدا نمی‌هراسی؟ با اینکه می‌دانی من کیستم، با من می‌جنگی؟ این گروه را رها کن و بیا با من باش که به قرب خدا نزدیکتر است...» هر عذر و بهانه‌ای را که عمر سعد آورد، امام جوابش را گفت و او ساکت ماند، ولی نتوانست از مطامع دنیوی دست بکشد. امام مایوس، از هدایتش بازگشت، ولی با او اتمام حجت کرد. [۵۶] امام حسین (ع) نه تنها با دشمنان اتمام حجت کرد بلکه حجت را، حتی بر یاران و همراهان خویش نیز تمام کرد، تا آنان که می‌مانند، از روی بصیرت و انتخاب آگاهانه بمانند. در طول راه، از اوضاع داخلی کوفه به آنان خبر داد، تا هر که می‌خواهد، برگردد. شب عاشورا نیز به همراهان خود فرمودند: «هر که بماند، فردا کشته خواهد شد. بیم دارم که بعضی از شما از وضع فردا بی‌خبر باشند، یا بدانند و خجالت بکشند که بروند. نیرنگ نزد ما خاندان حرام است. هر که دوست ندارد، برود، که شب همچون پرده‌ای آویخته است... و هر که می‌خواهد جان خویش را در راه ما فدا کند و مواسات کند، بداند که فردا در بهشت با ما است.» [۵۷] در همه صحنه‌های حق و باطل که در پهنه زمین و زمان پیش می‌آید، آگاهان و پیشوایان باید برای درج و ثبت در تاریخ از یک سو برای بستن راه عذر و بهانه از سوی دیگر، به اظهار بینات و هشدارها پردازند تا در آینده تاریخ، متهم به سکوت و سازش نشوند.

جامعیت اسلام در نهضت حسینی

کربلا، جلوه گاه همه زیبایی‌ها، عظمتها و ارزشهای مکتب اسلام است. مدرسه‌ای کامل که در آن، اخلاق، عرفان، فقه، سیاست، معرفت و... در کاملترین و عالی‌ترین شکل ظهور و بروز یافته است. چهره «تمام» و «کمال» قرآن در هیچ صحنه‌ای همچون کربلا عرضه نشده است. کدام بُعد قرآن و کدام زیبایی و دلرایی قرآن در بهترین و درخشانترین وجه در کربلا نمود ندارد؟ کربلا جلوه گاه انسان کامل است. پس کربلا هیچ چیز «کم» ندارد، کلاسی کامل است برای انسان با همه درسها و آموزه‌های بزرگ، و شگفتا این کلاس در محدودترین زمین و در کوتاه‌ترین زمان شکل گرفته است. در کربلا به جست و جوی هر مصداقی از «دین» پردازیم، خواهیم یافت، آن هم در بهترین و زیباترین جلوه. کربلا امتزاج مسایل به ظاهر متضاد، یعنی راندن و خواندن - دعوت به همراهی و پس زدن سست‌عنصران - خشم و رحمت، اشک و لبخند، صلابت و انعطاف و حتی شوخی و جدی است! بی‌مناسبت نیست نکته‌ای از کربلا- باز گفته شود تا جلوه‌های گوناگون «زندگی» را در کربلا خوب تر دریابیم. [۵۸] حقیقت جاوید کربلا و عاشورا از این جهت که به شأن تمام انسانهایی مربوط می‌شود که مظهر جلوه‌های زیبای حقیقت آدمی در عالم خاکی هستند و از این جهت که این واقعه از همه فضایل و شایستگی‌ها و برتری‌های چنین انسانی برخوردار است، یک نهضت چندمقصدی و

چندجانبه و چندبعدی است و علت اینکه تفاسیر و تعابیر مختلفی در مورد این نهضت شده است محاذی بودن عناصر دخیل در آن است. ما وقتی که از جنبه بعضی عوامل و عناصر به این نهضت نگاه می‌کنیم، می‌بینیم صرفاً جنبه تمرد و عدم تسلیم در مقابل قدرتهای جابر و تقاضاهای ناصحیح قدرت حاکم وقت دارد. از این نظر این نهضت یکی نفی «نه» و عدم تسلیم است. استاد مطهری درباره جامعیت اسلام در نهضت حسینی می‌گوید: «وقتی که بخواهیم به جامعیت اسلام نظر کنیم، باید نگاهی هم به نهضت حسینی بکنیم. می‌بینیم امام حسین (ع) کلیات اسلام را در کربلا به مرحله عمل در آورده، مجسم کرده است، ولی تجسم زنده و جاندار حقیقی واقعی نه در تجسم بی‌روح انسان وقتی در حادثه کربلا تأمل می‌کند، اموری را می‌بیند که دچار حیرت می‌شود و می‌گوید اینها نمی‌تواند تصادفی باشد و سرّ اینکه ائمه اطهار (ع) این همه به زنده نگه داشتن و احیای این واقعه توصیه و تأکید کرده و نگذاشته‌اند حادثه کربلا فراموش شود، این است که این حادثه یک اسلام مجسم است، نگذارید این اسلام مجسم فراموش شود.» [۵۹] به طور کلی حادثه عاشورا از این جهت که از تمامی جنبه‌های اسلامی، اخلاقی، اجتماعی، اندرزی، پرخاشگری، توحیدی و عرفانی، اعتقادی برخوردار می‌باشد، عصاره کلیه فضیلت‌های بشری است.

عوامل سیاسی

بصیرت

شناخت روشن و یقینی از دین، تکلیف، پیشوا، حیّت خدا، راه دوست و دشمن، حق و باطل «بصیرت» نام دارد. بصیرت و روشن بینی از صفات شایسته‌ای است که یک مسلمان در زندگی فردی و اجتماعی خود باید از آن برخوردار باشد. در مبارزات و فعالیت‌های سیاسی و اجتماعی و موضع گیری‌ها، جایگاه بصیرت روشنتر می‌شود. حماسه آفرینان عاشورا، بی‌هدف و کورکورانه به کربلا نیامده بودند، آنان اهل بصیرت بودند، هم نسبت به درستی و حقانیت راه و رهبرشان و هم به اینکه وظیفه شان جهاد و یاری امام است و هم شناخت دشمن و حق و باطل. امام حسین (ع) از فرجام شهادت و آگاهانیدن یاران و همراهان خود کاملاً آگاه بود و از روی بصیرت و آگاهی در شب عاشورا در جمع یارانش فرمود: «اینان مرا خواهند کشت و همه کسانی را که پیش روی من جهاد می‌کنند. پس از غارت، خانواده مرا به اسارت خواهند برد...» [۶۰] استاد مطهری معتقد است از جمله ارزشهای مهمی که به قیام حسین (ع) قوام، پایداری و جاودانگی همیشگی بخشیده است، روشن بینی است. ایشان می‌گوید: «یکی از چیزهایی که به نهضت حسین بن علی (ع) ارزش زیاد می‌دهد، روشن بینی است. روشن بینی یعنی چه؟ یعنی حسین (ع) در آن روز چیزهایی در خشت خام می‌دید که دیگران در آئینه هم نمی‌دیدند. ما امروز نشسته‌ایم و اوضاع آن زمان را تشریح می‌کنیم، ولی مردمی که در آن زمان بودند آن چنانکه حسین بن علی (ع) می‌فهمید می‌فرماید، نمی‌فهمیدند.» [۶۱] به اعتقاد شهید مطهری وجود یک درک قوی در نهضت حسینی باعث تقدس این نهضت شده است و این درک قوی، آن جریان پشت پرده ضد اسلامی امویان را که مردم ظاهرین نمی‌دیدند، می‌دید ولی مردم ظاهرین و گول ظاهرخور و حمل به ظاهرکن، هیچ گونه توجهی به این امور نداشته‌اند... حقیقتی بود که حسین (ع) درک می‌کرد و دیگران درک نمی‌کردند. استاد مطهری عدم روشن بینی و درک ضعیف عامه و فراموشکاری آنان را یکی از علت‌های مهم شهادت امام حسین (ع) می‌داند. [۶۲].

امر به معروف و نهی از منکر

حیات و پایداری و قوام جامعه اسلامی منوط به حساسیت مردم نسبت به احکام خدا و نظارت عمومی در امور والیان و مسؤولان و مردم عادی است. به این مسأله مهم اجتماعی از بعد مکتب، «امر به معروف و نهی از منکر» گفته می‌شود که از واجبات دینی بر

عهده هر مسلمان است. امام حسین (ع) ضمن بیان انگیزه‌های قیام خودش، به این عنصر مهم اشاره دارد و می‌فرماید: «أُرِيدُ أَنْ أَمُرَ بِالْمَعْرُوفِ وَ أَنْهِيَ عَنِ الْمُنْكَرِ». [۶۳] یکی از درسهای نهفته در این سخن، آن است که فریضه امر به معروف و نهی از منکر، تنها در تذکراتی نسبت به بعضی از گناهان جزئی از سوی افراد عادی خلاصه نمی‌شود، بلکه قیام بر ضد حکومت ستم و تلاش برای اصلاح ساختار سیاسی جامعه و تشکیل حکومتی بر اساس حق و قرآن نیز از مصادیق امر به معروف و نهی از منکر است، آن گونه که امام حسین (ع) حماسه عاشورای خود را عبارت از همان دانست. استاد مطهری درباره ارزش و اهمیت والای اصل امر به معروف و نهی از منکر در جامعه اسلامی می‌گوید: «امر به معروف و نهی از منکر ارزش زیادی به نهضت حسینی می‌دهد. به موجب همین عامل است که این نهضت شایستگی پیدا کرده که برای همیشه زنده بماند. برای همیشه یادآوری شود و آموزنده باشد. البته همه عوامل، آموزنده هستند، ولی این عامل، آموزندگی بیشتری دارد.» [۶۴] استاد مطهری در ادامه می‌افزاید: «امر به معروف و نهی از منکر، یگانه اصلی است که ضامن بقای اسلام است. به اصطلاح علت مبقیه است. اصلاً اگر این اصل نباشد، اسلامی نیست... حسین بن علی (ع) در راه امر به معروف و نهی از منکر یعنی در راه اساسی ترین اصلی که ضامن بقای اجتماع اسلامی است کشته شد، در راه آن اصلی که اگر نباشد، دنبالش متلاشی شدن، تفرّق، تفکک و از میان رفتن و گنبدیدن پیکر اجتماع است.» [۶۵]. عنصر امر به معروف و نهی از منکر به نهضت حسینی ارزش داد، امام حسین هم به امر به معروف و نهی از منکر ارزش داد. امر به معروف و نهی از منکر، نهضت حسینی را بالا برد، ولی حسین (ع) این اصل را به نحوی اجرا کرد که شأن این اصل بالا رفت.» [۶۶].

اصلاح طلبی

جامعه‌ای که از معیارهای اصیل دین و ملاکهای ارزشی اسلام فاصله بگیرد، فساد در پیکره آن ریشه می‌دواند و روابط انسانی و ارتباطات اجتماعی و آنچه میان حاکم و ملت پیش می‌آید، دچار انحراف از صراط مستقیم می‌شود. گسترش بی‌بند و باری و رواج ظلم و حاکمیت پول و حیف و میل بیت‌المال مسلمین و تعرض بی‌مورد نسبت به زندگی و مال و جان مسلمانان و نبودن امنیت و عدالت، گوشه‌ای از این فساد اجتماعی است. راه فسادزدایی نیز اقدامهای اصلاحی برای متقاعد کردن مسئولان به رفتار عادلانه و اجرای دقیق قانون و عمل به کتاب و سنت است. این نوعی حرکت اصلاح‌گراانه است که امام حسین (ع) نیز در نهضت خویش آن را دنبال می‌کرد و بر اوضاع نابسامان اجتماع، صحنه نمی‌گذاشت و مظهر سکوت بر لب نمی‌زد. امام حسین (ع) در سخن معروف خویش با اشاره به این هدف اصلاحی، خروج خویش را با انگیزه اصلاح‌طلبی در امت پیامبر معرفی کرده است. امام حسین (ع) هدف از اصلاح‌طلبی خود را در طی نامه‌ای به عنوان وصیت‌نامه به برادرش محمد حنفیه، به بیان شهید مطهری این گونه بازگو می‌کند: «من مثل خیلی افراد نیستم که قیام و انقلابم به خاطر این باشد که خودم به نوایی رسیده باشم، برای اینکه مال و ثروتی تصاحب کنم، برای اینکه به ملکی رسیده باشم. این را مردم دنیا از امروز بدانند (این نامه را در مدینه نوشت) قیام من قیام مصلحانه است. من مصلح در امت جدم هستم. قصدم امر به معروف و نهی از منکر است، قصدم این است که سیره رسول خدا را زنده کنم، روش علی مرتضی را زنده کنم. سیره پیغمبر مُرد، روش علی مرتضی مُرد، می‌خواهم این سیره را و این روش را زنده کنم.» [۶۷] ایشان همچنین می‌افزاید: «هر مصلحی که موفق شود این چهار اصل را عملی سازد، افکار و اندیشه‌ها را متوجه اسلام راستین سازد و بدعتها و خرافه‌ها را از مغزها بیرون براند، به زندگی عمومی از نظر تغذیه و مسکن و بهداشت و آموزش و پرورش سامان ببخشد، روابط انسانی انسانها را بر اساس برابری و برادری و احساس اخوت و همسانی برقرار سازد و ساخت جامعه را از نظر نظامات و مقررات حاکم طبق الگوی خدایی اسلام قرار دهد به حداکثر موفقیت نایل آمده است.» [۶۸].

- [۱] سوره نحل، آیه ۹۶.
- [۲] سوره صف، آیه ۸.
- [۳] مطهری، مرتضی، امدادهای غیبی در زندگی بشر، ص ۲۶ - ۲۲.
- [۴] سوره قصص، آیه ۸۸.
- [۵] سوره الرحمن، آیه ۲۷.
- [۶] مطهری، مرتضی، حق و باطل، ص ۳۸ - ۳۷.
- [۷] مطهری، مرتضی، حق و باطل، ص ۴۶.
- [۸] مطهری، مرتضی، بیست گفتار، ص ۱۵۹.
- [۹] مطهری، مرتضی، قیام و انقلاب مهدی، ص ۱۲۶ - ۱۲۵.
- [۱۰] موسوعه کلمات الامام الحسین، ص ۳۲۱.
- [۱۱] ر.ک: بحار الانوار، ج ۴۴، ص ۲۹۷ حدیث دوم از حضرت امام زین العابدین (ع).
- [۱۲] اسرار الشهاده، علامه دربندی، متوفای ۱۲۸۶ ه.ق، ص ۴۰۳ به نقل از لهوف.
- [۱۳] موسوعه کلمات الامام الحسین، ص ۳۷۷.
- [۱۴] مطهری، مرتضی، جامعه و تاریخ، ص ۶۰ - ۵۹.
- [۱۵] نهج البلاغه، صبحی صالحی، حکمت ۴۵۶.
- [۱۶] مناقب ابن شهر آشوب، ج ۴، ص ۶۸.
- [۱۷] بحار الانوار، ج ۴۴، ص ۵۱.
- [۱۸] تحف العقول، ص ۲۷۵.
- [۱۹] انساب الاشراف، بلاذری، ج ۳، ص ۱۸۸.
- [۲۰] سوره منافقون، آیه ۸.
- [۲۱] میزان الحکمه، ج ۶، ص ۲۸۸.
- [۲۲] مطهری، مرتضی، انسان کامل، ص ۲۳۹ و نیز فلسفه اخلاق، ص ۱۵۲.
- [۲۳] من لا یحضره الفقیه، ج ۳، ص ۴۴۴.
- [۲۴] میزان الحکمه، ج ۷، ص ۳۵۷.
- [۲۵] مطهری، مرتضی، حماسه حسینی، ج ۱، ص ۱۵۱.
- [۲۶] سوره توبه، آیه ۵۲.
- [۲۷] تاریخ طبری، ج ۴، ص ۲۹۰.
- [۲۸] اعیان الشیعه، ج ۱، ص ۵۹۷.
- [۲۹] صحیفه نور، ج ۴، ص ۱۶.
- [۳۰] همان، ج ۸، ص ۱۲.
- [۳۱] همان، ج ۲، ص ۲۰۸.
- [۳۲] روزنامه جمهوری اسلامی ۲۵ / ۲ / ۷۶. شامل سخنرانی تاریخی مقام معظم رهبری در جمع فرماندهان و بسیجیان لشکر ۲۷ رسول الله (ص) و نیز ر.ک: به رسالت خواص و عبرتهای عاشورا چاپ پنجم، نوشته سیداحمد خاتمی، قم، دفتر تبلیغات اسلامی

- حوزه علمیه قم، ۱۳۷۷، در تاریخ ۲۰ / ۳ / ۷۵.
- [۳۳] سوره احزاب، آیه ۴۱؛ سوره جمعه، آیه ۱۰.
- [۳۴] موسوعه کلمات الامام الحسین، ص ۳۹۵.
- [۳۵] همان، ص ۴۱۴.
- [۳۶] همان، ص ۴۸۵.
- [۳۷] سوره توبه، آیه ۱۱۱.
- [۳۸] مفاتیح الجنان، ص ۴۶۸.
- [۳۹] محدثی، جواد، پیامهای عاشورا، ص ۱۶۰.
- [۴۰] صحیفه نور، ج ۴، ص ۱۰۰.
- [۴۱] همان، ج ۱۰، ص ۳۰.
- [۴۲] مطهری، مرتضی، مجموعه آثار، ج ۱۷، ص ۲۲۵.
- [۴۳] شهید سیدمرتضی آوینی، (روایت محرم) فتح خون، نشر کانون فرهنگی - هنری ایثارگران، چاپ سوم، ۱۳۷۵، ص ۳۹ - ۳۶.
- [۴۴] سوره سبأ، آیه ۴۶.
- [۴۵] بحار الانوار، ج ۴۴، ص ۳۲۹.
- [۴۶] چشمه خورشید ۱، مجموعه مقالات کنگره بین‌المللی امام خمینی (ره) و فرهنگ عاشورا، دفتر اول، ص ۳۱.
- [۴۷] ر.ک: ابوجعفر محمد بن جریر الطبری، تاریخ الرسل و الملوک (تاریخ الطبری) تحقیق محمد ابوالفضل ابراهیم، الطبعة الرابعة، دائرة المعارف القاهرة، ج ۵، صص ۳۶۴ - ۳۳۸.
- [۴۸] چشمه خورشید ۱، ص ۳۱.
- [۴۹] ر.ک: محسن رشید، شمع وجود، چاپ اول، مؤسسه نشر و تحقیقات ذکر، ۱۳۶۷، ص ۱۰.
- [۵۰] فتوح ابن اعمش، ج ۵، ص ۱۸؛ اللهلوف، ص ۲۳ (به مثله آمده است)؛ بحار الانوار، ج ۴۴، ص ۳۲۵. (مثله آمده است).
- [۵۱] جوادی آملی، عرفان و حماسه، چاپ اول، مرکز نشر فرهنگی رجاء، ۱۳۷۲، ص ۷۱.
- [۵۲] چشمه خورشید ۱، دفتر اول، ص ۳۲.
- [۵۳] بهار حماسه، ویژه‌نامه عاشورای حسینی، ضمیمه ماهنامه بصائر، فروردین ۱۳۸۱، ص ۱۷.
- [۵۴] سوره نساء، آیه ۱۶۵.
- [۵۵] سنگری، محمدرضا - عبداللهی، عوامل معنوی و فرهنگی دفاع مقدس، ج ۳، نشر مرکز تحقیقات اسلامی نمایندگی ولی فقیه در سپاه، ۱۳۸۰، ص ۳۸ - ۳۶.
- [۵۶] اعیان الشیعه، ج ۱، ص ۵۹۹.
- [۵۷] موسوعه کلمات الامام الحسین (ع) ص ۳۹۹.
- [۵۸] سنگری، محمدرضا - عبداللهی، مهدی، عوامل معنوی فرهنگی دفاع مقدس، ج ۳، ص ۳۵ - ۳۲.
- [۵۹] مطهری، مرتضی، مجموعه آثار، ج ۱۷، ص ۳۸۲.
- [۶۰] موسوعه کلمات الامام الحسین، ص ۳۹۹.
- [۶۱] مطهری، مرتضی، حماسه حسینی ۲، ص ۸۴.
- [۶۲] مطهری، مرتضی، مجموعه آثار، ج ۱۷، ص ۴۵۰ - ۴۴۹.

[۶۳] موسوعه کلمات الامام الحسین، ص ۲۹۱.

[۶۴] مطهری، مرتضی، مجموعه آثار، ج ۱۷، ص ۲۱۴.

[۶۵] همان، ص ۲۳۵.

[۶۶] همان، ص ۱۵۵.

[۶۷] همان، ص ۱۸۸.

[۶۸] مطهری، مرتضی، نهضت‌های اسلامی در صد ساله اخیر، ص ۷۰.

درباره مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

بسم الله الرحمن الرحيم

جَاهِدُوا بِأَمْوَالِكُمْ وَأَنْفُسِكُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ ذَلِكُمْ خَيْرٌ لَّكُمْ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ (سوره توبه آیه ۴۱)

با اموال و جانهای خود، در راه خدا جهاد نمایید؛ این برای شما بهتر است اگر بدانید حضرت رضا (علیه السلام): خدا رحم نماید بنده‌ای که امر ما را زنده (و برپا) دارد ... علوم و دانشهای ما را یاد گیرد و به مردم یاد دهد، زیرا مردم اگر سخنان نیکوی ما را (بی آنکه چیزی از آن کاسته و یا بر آن بیافزایند) بدانند هر آینه از ما پیروی (و طبق آن عمل) می کنند بنادر البحار-ترجمه و شرح خلاصه دو جلد بحار الانوار ص ۱۵۹

بنیانگذار مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان شهید آیت الله شمس آبادی (ره) یکی از علمای برجسته شهر اصفهان بودند که در دلدادگی به اهل بیت (علیهم السلام) بخصوص حضرت علی بن موسی الرضا (علیه السلام) و امام عصر (عجل الله تعالی فرجه الشریف) شهره بوده و لذا با نظر و درایت خود در سال ۱۳۴۰ هجری شمسی بنیانگذار مرکز و راهی شد که هیچ وقت چراغ آن خاموش نشد و هر روز قوی تر و بهتر راهش را ادامه می دهند.

مرکز تحقیقات قائمیه اصفهان از سال ۱۳۸۵ هجری شمسی تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن امامی (قدس سره الشریف) و با فعالیت خالصانه و شبانه روزی تیمی مرکب از فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مختلف مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

اهداف: دفاع از حریم شیعه و بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل بیت علیهم السلام) تقویت انگیزه جوانان و عامه مردم نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی، جایگزین کردن مطالب سودمند به جای بلوتوث های بی محتوا در تلفن های همراه و رایانه ها ایجاد بستر جامع مطالعاتی بر اساس معارف قرآن کریم و اهل بیت علیهم السلام با انگیزه نشر معارف، سرویس دهی به محققین و طلاب، گسترش فرهنگ مطالعه و غنی کردن اوقات فراغت علاقمندان به نرم افزار های علوم اسلامی، در دسترس بودن منابع لازم جهت سهولت رفع ابهام و شبهات منتشره در جامعه عدالت اجتماعی: با استفاده از ابزار نو می توان بصورت تصاعدی در نشر و پخش آن همت گمارد و از طرفی عدالت اجتماعی در تزریق امکانات را در سطح کشور و باز از جهتی نشر فرهنگ اسلامی ایرانی را در سطح جهان سرعت بخشید.

از جمله فعالیتهای گسترده مرکز:

الف) چاپ و نشر ده ها عنوان کتاب، جزوه و ماهنامه همراه با برگزاری مسابقه کتابخوانی

ب) تولید صدها نرم افزار تحقیقاتی و کتابخانه ای قابل اجرا در رایانه و گوشی تلفن همراه

ج) تولید نمایشگاه های سه بعدی، پانوراما، انیمیشن، بازیهای رایانه ای و ... اماکن مذهبی، گردشگری و ...

د) ایجاد سایت اینترنتی قائمیه www.ghaemiyeh.com جهت دانلود رایگان نرم افزار های تلفن همراه و چندین سایت مذهبی

آزاد کردن بنده دارد».



مرکز تحقیقات و ترجمه

اصفهان

گام‌ها

WWW



برای داشتن کتابخانه های تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشانی

www.Ghaemiyeh.com

www.Ghaemiyeh.net

www.Ghaemiyeh.org

www.Ghaemiyeh.ir

مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.

۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹

